

پژوهش های

ایـــــــران شنـــــاســی

پـــرســش و پـــاســخ

پیرامون پیشینه ی تاریــخی فرهنگی تمــدنی ایران

******

مجموعه مقالات وبگاه ایران شنـــاسی

خُلق و خُوی ایرانی

www.iranologi.blogfa.com

IRANOLOGY11@GMAIL.COM

سال های

1386-1392

نوشته ی دکترمحمودرضاافتخارزاده

******

خُلق و خُوی ایرانی؛ فراخوانِ بیگانه!

پرسش :

با سلام و عرض ادب خدمت استاد عزیز؛ شعری از«اخوان» بمضمون «کاوه‌ای پیدا نخواهد شد امید- کاشکی اسکندری پیدا شود» امروزه از سوی برخی در درون و برون مرز و کسانی که باصطلاح زیبای شما «مرتد ملّی» نام گرفته و برای اینکه به آمال و آرزوهای خود - حق یا ناحق- برسند حقا گاه بیش از آن بیگانگان طرفدار گزینه ی آخر و سرداری «سکندر» شخصی میگردند . شما اوضاع و احوال امروز و رویه ی این جماعت و نیز «اخوان» و شعرش را (درهر برهه ای از زمان) و حتی شخصیتِ شاعر را چگونه تحلیل میکنید. و شما درباره ی رویه این افراد که رسیدن به آرزوهای خودرا از بدترین راهها دنبال میکنند چه رای و نظری دارید و به جوانان چه توصیه هایی در مقابل اینچنین کسانی یا آرایی دارید و نیز اینگونه رفتار چقدر در میان برخی ایرانیان و خوی و خصلت اینچنینی انها ریشه ی تاریخی داشته است؟

پاسخ :

شعر «اخوان» بیانگر خُلق و خُوی تاریخی و نمایانگر روح جمعی توده ی ایرانی است که هماره در بزنگاه های تاریخی در انتظار ظهور چکمه پوشی قُلدر در سیمای« قهرمانی ملی» و یا دُلدُل سواری فرامرزی است! «فردوسی» در «شاهنامه» پیشینه ی باستانی تاریخی این خلق و خوی ایرانی را به روشنی نشان داده در قالب «منجی» است که گاه رو به «خاقان چین» داشته و گاه به «قیصر روم» فراخوان داده است ! «تازش سکندر» پیامد یک فراخوان است که از سوی سران قبیله ی «ماد» و اشرافیتِ منحط مادی و اپوزیسیون هخامنشی بسیار زیرکانه به ایران فراخوانده شد! اگر«تاریخ» در این باره سکوت کرده لیک آه و اشک و نفرین «مغان» و«موبدان» در میراث آیینی باستان گواه این حقیقت است!«فردوسی» نیزاشارتی به این گونه حقایق تاریخی روزگار باستان دارد آنجا که می فرماید :«چو ایرانیان ایمنی یافتند ـــــ همه رُخ سوی رومیان تافتند!»آن سان که به پیامد این «بیگانه پذیری» اشاره دارد :« ببستند آذین بشهر اندرون ـــــــ پر از خنده لب ها و دل پر ز خون !». و آن گونه که«تازش تازیان» پیامد بی درایتی، بی کفایتی ، بی تدبیری و نیز جنگ قدرت و تصفیه و تسویه حساب های فرماندهان ارشد ارتش و دربار ساسانی است !و آن گونه که «تازش مغولان» نیز پیامد یک فراخوان و بی خردی و حماقت خوارزمشاهیان است!«اساطیرایران» نیز همین محتوا و مضمون را دارند ! «کاوه» یک «اسطوره» است که ایرانی هماره در انتظار ظهوراو در سیمای قهرمانی ملی بوده است ! تا آنجا که در روزگارتازش تازیان و ستم و بیداد امویان ، نخست «مختارثقفی» و سپس«بومسلم خراسانی» در چشم و دل و باور توده ها «کاوه» است ! دراین «فراخوان» ها از آغاز تا کنون؛ «توده» ها که «تفاله» های جامعه اند تابعِ نادانی واحساسِ شکمی و انفعالِ روانی خویش بوده و«لُمپَن های جامعه» موسوم به«نخبگانِ قدرت

طلب»، که شیفته و شیدا و حسرتمندِ«قدرت» اند ، هماره کارِشان جاسوسی و مزدوری و خیانت به ایران بوده و هست ! در این میان آنچه قربانی این «امیالِ توده ای» و قدرت پرستی لُمپَن ها یا «نخبگانِ بیگانه پرست» شده ، «ایران» و «منافع و مصالحِ ملّی ایران» بوده است! «اخوان» برجسته ترین «شاعرِ نُستالژیکِ» معاصرایران است! بی همتا و بی پیشینه و بی پسینه ! او شاعری است که با «سرشتِ آیینی» زاد و نوجوانی کرد لیک در پگاه جوانی دچار «طاعون چپ» شد و در تب و طاعون سال ها سوخت و ساخت تاکه در میان سالی از این بلیه رست و چون بی پشتوانه ی فلسفی بود از «چاهِ چپ» درآمد و به «چاله ی باستانگرایی کور» افتاد و درآن دست و پا زد ! بی گمان در چاله ماندن و مردانه مُردن بهتر از در چاه فتادن و تباه شدن است !

۲

خُلق و خُوی ایرانی؛ فراموشی تاریخی!

پرسش :

در نوشتارهای ایران شناسی از«عدم شعور و حافظه ی تاریخی» یاد کرده اید و گویا مشکل دایمی را هم در همین می دانید .پرسش این است که: آیا این مشکل ، ذاتی این قوم نیست ؟ وآیا هر کوششی بی نتیجه نخواهد بود و تکرار مکرر تاریخی این خطا ،مصداق بارز«سزیف»قهرمان نمایشنامه «کامو» نیست ؟!

پاسخ :

واقعیت تاریخی همین است . حکمت آریایی همین را می گوید. ظهور سوشیانت در آیین آریایی یعنی همین.زیرا ناکامی ها ، آرمان ها ، آرزوهای نابراورده یا دست نیافتنی و مدینه ی فاضله، به پایان تاریخ و ظهور سوشیانت موکول شده است.خاطره ی قومی آریایی این آموزه را در گوش نجوا می کند . ولی کو گوش شنوا وحافظه و شعور ؟ آن آموزه این است که می گوید : تجربه تاریخی هزار و پانصد ساله ی باستان عموما و تجربه ی چهارصد و بیست ساله ی ساسانی خصوصا به آریایی آموخت که باید ساحت معنویت آریایی را از آلودگی های دنیوی مصون داشت . این آموزه در پی باستان توسط نخبگان شریف و گرانمایه ی ایرانی به کار گرفته شد و شالوده معنویت ایرانی بر این پایه ریخته شد .بدین سان ، معنویت ناظر اجرای عدالت شد نه مجری عدالت.

خواننده بداند که "افسانه ی سزیف =Le Mythe de Sisyphe" نوشته ی فیلسوف فقید فرانسوی آلبر کامو=(ALBERT CAMUS (1913-1954 است. سزیف از سوی خدایان محکوم است تا تخته سنگ بزرگی را از دشت بر دوش گیرد و به

نوک قله کوه رساند . سزیف وقتی به نوک قله می رسید تخته سنگ سقوط می کرد و به پایین می افتاد. و او باید دوباره وسه باره و ...این تخته سنگ سنگین را بر دوش گیرد و به نوک قله رساند. این سرنوشت نهضت های انسانی تاریخ است. کامو در اواخر عمر کتاب " انسان عاصی =(L,Homme Revolte(1954 "(ترجمه انگلیسی :The Rebel)را نوشت .زیرا به این نتیجه رسید که اگر عصیان نکند نیست وگفت : من هستم چون عصیان می کنم.

۳

خُلق و خُوی ایرانی ؛ اِفراط و تفریط!

پرسش :

بادرود و تبریک عیدنوروز .استاد گرامی چرا ما ایرانیان اینقدر دچار افراط و تفریط هستیم ؟ گروهی برای تحویل سال به دشت مرغاب می روند و گروهی دیگر حتی از نواختن ساز و کرنای سنتی و دیرینه ایرانی هم دریغ می ورزند و ... چرا ما مردم اینگونه متضاد رفتار می کنیم ؟ نتیجه این افراط ها چه خواهد شد ؟

پاسخ :

این خوی بس دیرینه ی ماست که در گذر هزاره ها همواره دچار آن بوده ، هستیم و خواهیم بود !بیماری بس کهنه ای که در خون ما روان است و ناخوشی بس دیرینه ای که در روح و روان ما ریشه دارد. آنچه ما را دچار فروماندگی تاریخی کرده همین درد بی دردمان است.آنچه ما را هماره برباد داده و از چاله به چاه انداخته همین افراط و تفریط ماست .یعنی که از ماست که بر ماست ! برای دریافت این حقیقت تلخ کافی است به ادوار بلند تاریخ ایران از پگاه باستان تا کنون نگاهی بیندازیم . ما در بزم و رزم ، در سوگ و شیون ، در برخورداری و نداری ، در روشنایی و تاریکی ، در دوستی و دشمنی ، همواره دچار افراط می شویم و پیامد زیان بار و خانمان سوز آن را بارها تجربه کرده ایم ولی هرگز درس نگرفته ایم . راز خوشبختی ما در اعتدال و میانه روی است که آن را نمی شناسیم و با طبع سرکش ما سازگار نیست ! شگفتا که ما در تقویم زمانی " حال " ، حاضر نیستیم تا از" گذشته ی نزدیک" درس بگیریم !! ما در نظام پیشین دچار باستان گرایی افراطی ، خام ،نسنجیده و نیندیشیده ای شدیم که از سوی حاکمیت سیاسی تحمیل می شد و با هویت ملی فرهنگی ما بیگانه وناآشنا بود . پیامد آن ، مظلومیت مذهب ، فرهنگ ملی و حسرت ملی

مذهبی بود که آه از نهاد ما برآورد و همه ی ما را مفرطانه برآشفت ! در پی آن رویداد ، دچار افراطی دیگر شدیم و همچنان داریم به پیش می تازیم ! فرآیند آن تاکنون باستان گرایی کورافراطی تر از پیش ، بیگانه با هویت ملی فرهنگی ما ، ناپخته ، نسنجیده و نیندیشیده ای شده است که دارد یک نسل چند ده میلیونی را با خود به ژرفا می برد !بی آن که مفید به حال منافع و مصالح ملی ما باشد و یا بتواند کاری از پیش برد ! نسلی انبوه را بازیچه ی دست گروهی شیاد درون و برون مرز کرده ایم که فرایند آن پوچی و پریشانی وفرجام آن نومیدی فلسفی فرهنگی است !

۴

خُلق و خُــوی ایــرانی :

۱-آسیب رســـــانی تـــــــــوده هــــا !

نگارش و نمایش نخست : ۱۳۸۶/۱۱/۲۹. ویرایش دوم :۱۳۹۱/۲/۱

پرسش :

با درود و ادای احترام ! در جایی نوشته اید :" تا پیش از غلبه ی تفکر غربی بر جوامع شرقی ، در شرق عموماً و در آسیا خصوصاً اصل اساسی پرهیز از همتراز سازی انسان از دیرباز زیربنای ساخت قدرت و جامعه را تشکیل می داد و بقا و استمرار همین اصل به قوام قدرت و استقرار جامعه می انجامید . در ایران باستان فرهنگ و آیین ، مبتنی بر خلق و خوی انسان آریایی بود و همین اصل ساختار طبقاتی قدرت و جامعه ، اقتدار و بقای شاهنشاهی را در پی داشت" مستدعی است این کلام سربسته را برای خواننده بگشایید .

پاسخ :

در آیین نوین نیز به گزند و آسیب رسانی توده های فرومایه توجه بسیار شده است . در آموزه های شیعی در اوصاف توده های فرومایه آمده است :"آنان کسانی هستند که هرگاه گردآیند چیره شوند و هرگاه پراکنده گردند شناخته نشوند!"ن.ک: نهج البلاغه . کلام قصار ۱۹۹ . در شرح این سخن آمده است :«غوغاییان ؛ توده های فرومایه و عوام

الناس هر جامعه را گویند که هوچی گرند و هیاهوگر ، سیاهی لشکرند و آتش افروز معرکه ! در قالب دسته ها و گروه ها و احزاب سیاسی به جان جامعه و اجتماع می افتند !حسن بصری در توصیف توده های فرومایه گوید :« اینان سیاهی لشکر ارباب قدرت و ثروت و قاتلان پیامبران و آگاهان اند " . در وصف توده ها گفته اند :« توده های فرومایه مانند دریا اند که هرگاه توفانی شود سواره اش را غرق می سازد !» برخی گفته اند :« توده ها را ناسزا نگویید که آنان آتش را خاموش سازند و غرق شده را نجات دهند و رخنه ها را می بندند » . جاحظ گوید :« توده ها ؛ هیاهوگران و نادانان اند ، همه شان سر و ته یک کرباس اند که در هر عصر و نسلی از هر جا باد وزد به همان سو روند و اگر باد در باد وزد و فتنه در فتنه خیزد از این سو به آن سو شوند . بامدادان مرگ باد گویند و شام گاهان درودباد و زنده باد ! اینان افرادی پست ، بی اصل و نسب ، فرومایه ، بی نام و نشان ، بی هویت و نادان جوامع اند ». مأمون عباسی می گفت :« همه ی بدی ها و تیرگی ها و ستم ها در جهان از همین توده های فرومایه ی هیاهوگر بر می خیزد . اینان قاتلان پیامبران و اختلاف انگیزان میان دانشمندان و سخن چینان میان دوستان هستند . دزدان و راهزنان و شیادان و کلاه برداران و جاسوسان و مزدوران قدرت های سیاسی ، مذهبی حاکم بر روزگاران اینان می باشند...».ن.ک: ابن ابی الحدید/ شرح نهج البلاغه ۳/شرح کلام ۱۹۹. و نیز در آموزه ی دیگر شیعی آمده است :« ناخوش باد چهره هایی که دیده نشوند مگر به هنگام بدکاری !»ن.ک: نهج البلاغه . کلام قصار ۲۰۰ . در شرح این سخن آمده است :« پیامبران و پیشوایان دین هرگز عوام پرور نبوده اند ، اما صاحبان قدرت و ثروت همیشه عوام پرور و فرومایه پرور بوده و هستند تا آنجا که در ستایش توده های فرومایه و اراذل و اوباش که سیاهی لشکر قدرت طلبان هستند حدیث ساخته و در مدح شان گفته اند :« خداوند این دین را به وسیله ی مردمی یاری کرد که از خیر بهره ای نداشتند ». و دیگری گفته :« سفیهان و فرومایگان تان را گرامی دارید که آنان شما را در نار و عار یاورند !»ن.ک:ابن ابی الحدید/ شرح نهج البلاغه ۳/شرح کلام ۲۰۰ .

فیلسوفان غربی نیز دهه هاست که در نقد از تفکر غربی مبنی برهمترازسازی انسان و پیامدهای آن به این نتیجه رسیده اند ! فیلسوف معاصر اسپانیایی خوزه اورتگا ای گاست (= Jose Ortega y Gasset) در کتاب « شورش توده ها»(= La revolte des mass , Paris . 1956) می گوید :« زوال تدریجی ارزشها و سلسله مراتب و اصول ، از بین رفتن اشرافیت فکری و سرآمدان (الیت) متفکر موجب می شود که انسانهایی پدید آیند که نه تاریخی دارند و نه ریشه ای . این انسان ها به علت نداشتن هیچ پیوند با هیچ آرمان متعالی و تهی بودن ، می توانند به آسانی بازیچه ی هر تجربه ی نو و ، در نتیجه ، طعمه ی بت های بازاری گردند . اینان چون هویت ندارند ، مقهور هوی و هوسند ، مدعی اند بی آنکه وظیفه ای بشناسند ، طالب رفاه اند بی آنکه به هیچ ارزشی اعتقاد داشته باشند . این افراد فاقد هرگونه اشرافیت فطری اند ، به عبارت دیگر ، به معنی راستین کلمه « اسنوب » هستند . این پدیده ی نو ظهور شامل هیچ طبقه ی خاص و معینی نیست . مانند این افراد میان مایه – که افق دیدشان محدود به حصار دلگرم کننده ی یک شغل یا یک حرفه ی تخصصی است و از ندای بیکران هستی دلهره دارند – در هر جا و هر طبقه یافت می شوند. این سبکباران ساحل ها را می توان در میان طبقه کارگر جستجو کرد یا طبقه ی بورژوا یا میان دانشمندان یک بعدی که راز هستی

را محدود به حوزه ی حرفه ای خود می دانند . اینان را می توان بالاخص میان عالمان علوم جدید که به نظر اورتگا " عالمان جاهل اند " به خوبی باز شناخت . زیرا این افراد در آنچه که مربوط به رشته ی تخصصی شان می شود ، عالم اند ولی در آنچه مربوط به فرهنگ و تفکر و آرمان های ممتاز بشریت می شود افرادی میان مایه یا به قول اورتگا " انسان های توده ای " هستند . این توده ها نه فقط متوسط اند و فرومایه بلکه گستاخ نیز هستند . چه این ها ذوق مبتذل ، ارزش های متوسط و خواسته های بی مایه ی خود را بر همگان تحمیل می کنند و همه ی اقلیت ها را زیر آوار خود می گیرند و با یورشی که بی شباهت به غریزه ی هندسی حشرات نیست ، همه چیز را یکسان و همتراز می کنند

». نک : **L'ASIE FACE A L'OCCIDENT . pp. 78-79** + **THE REVOLT OF THE MASSES(1930)BY : JOSE ORTEGAY GASSETT(1883-1955)**



اَلـدِّراسـاتُ الايـرانيّـة

اَسْـئلة و اَجْـوِبَـة

حَوْلَ خَلْفيّةِ ايرانَ اَلتّاريخيّة والثّقافيّة والْحضاريّة

****

IRANOLOGY

QUESTION & ANSWER

About historical , cultural & civilizational background of Iran

BY

DR.M.R.EFTEKHARZADEH

WWW.IRANOLOGI.BLOGFA.COM

IRANOLOGY11@GMAIL.COM